

گرگ و بره...<sup>س</sup>

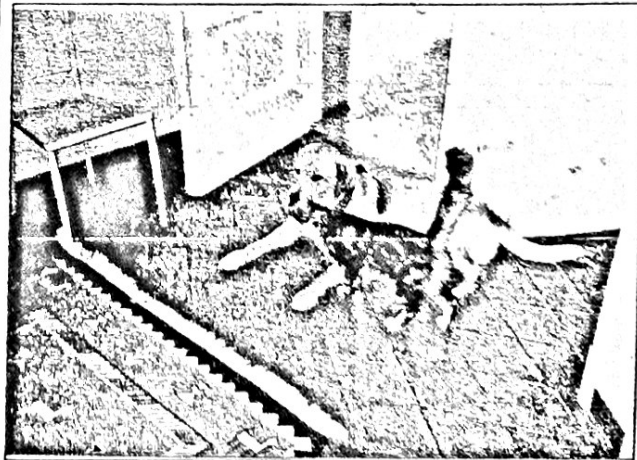
از «دکتر عزیزاله سلیم پور»

نیس - فرانسه

«از خانواده ایشای (پدر حضرت داود) فرزندی زائیده خواهد شد و از ریشه هایش جوانه ای پدیدار خواهد گردید. روح خداوند در او دمیده خواهد شد. روح هوش و فرزاندگی، روح عقل و قدرت، روح دانش و قضاوت و ترس از خداوند...»

تکه میکرد. گل‌های حیاط را هر هفته از ساقه یا ریشه در میآورد و دوباره کاشتن بوته‌ها در اراده او برای دوباره ریشه کن کردن آنها کوچکترین تزلزلی وارد نمیکرد. مهمانهایمان مجبور بودند با تلفن از حضورشان در مقابل در خبر دهند چون دیگر از زنگ و باصطلاح «اف.اف.» خبری نبود. با قدرت و پشتکاری عجیب هر روز یکی دو تا لنگه کفش را در کنار روزنامه هنوز خوانده نشده در گوشه ای از باغچه بخاک می سپرد و ما پیکر بیجان آنها را اگر شانس کمک میکرد پس از چند روز کشف میکردیم و از زیر خاک بیرون میکشیدیم. حتی گلگیرهای اتومبیل نیز در مقابل دندانهای تیز او نتوانستند مقاومت کنند و مرا در مورد ارزش آلیاژ بکار رفته در آنها بشک انداختند. خلاصه اینکه در مدت تقریباً یکسال هر چه «جین جی» میتوانست خرابی ببار آورد. آخرین شاهکارش همراهی با دزدانی بود که به منزل ما آمدند و اتومبیلمان را هم با خود بردند اما گویا آنها را آنقدر به امان آورده بود که او را بعد از نصف روز رها کردند و ما ۴۸ ساعت بعد با پرداخت ۸۰ یورو او را از انجمن حمایت حیوانات باز گرفتیم!

ولی گویا هرگز نباید ناامید شد چون کم کم غریزه خراب کردن و از میان بردن نزد او روبه کاهش گذاشت و آرامش گرفت و دوباره زندگی ما نیز سر و صورتی پیدا کرد و به حالت عادی برگشت، به این ترتیب من توانستم با فراغت خاطر برای شب نشینی «پیام» و دیدار فامیل مدت یک ماه از فرانسه و خانه بدور باشم اما آنچه را در بازگشتم مشاهده کردم اگر بچشم ندیده بودم هرگز باور نمیکردم. «جین جی» همدمی پیدا کرده بود؛ نه اینکه برایش سگی دیگر خریده باشند؛ خیر، حیوانی دعوت نشده معلوم نیست از کجا بمنزل ما راهی شده و با سگ ما جور شده است بطوریکه هر یک با دم دیگری بازی میکنند اما این حیوان دوم سگ نیست



بچه‌ها برایمان سگ کوچکی خریده بودند که نامش را «جین جی» گذاشتیم. بخاطر پشم‌های کهربائی رنگ مایل به قرمز و نارنجی اش. ولی اگر میدانستیم در ماه‌های اول او چه بلاهائی ببار میآورد حتماً او را «جن» یا «بلا» نام گذاشته بودیم! چند مثال: از سیم تلفن گرفته تا لوله آب پاش (شیننگ) همه را با دندانهایش سوراخ کرده پاره پاره میکرد، قالیچه اصفهانمان را سوراخ و تشک‌هایمان را تکه

منفجر میکند تا هر چه بیشتر از آنان را با خود در مرگ همراه سازد اکنون در یک ارکستر سمفونیک در کنار ویولونیست اسرائیلی نشسته در بازگرداندن این آثار جاودانی با کلارینت همنازی میکند.

آن نوازنده سوریه ای که ده ها سال است رهبران تخرم کینه و دشمنی در دلش کاشته اند به همکاران مصری، اردنی و اسپانیایی هنرمند اسرائیلی را همراهی میکند و وقتی از او میپرسند آیا هنگام بازگشت در سوریه خود را در خطر نمی بیند جواب منفی میدهد و نشان میدهد که هنر برای خود حد و مرزی نمی شناسد.

\*\*\*

حتماً شما هم مانند من از دیدن پاپ اعظم مسیحیان بندیکتن شانزدهم هنگام حضورش در کنیسای بزرگ شهر کلن در آلمان تحت تأثیر قرار گرفتید. آخر مگر نه اینست که نزدیک به ۲۰۰۰ سال است یهودیان در تمام نقاط اروپا مورد آزار و عذاب از طرف مسیحیان بوده اند؟ مگر نه اینست که اینان آنان را «ملت خداکش» لقب داده بودند و در هر کودکستان و دبستان به کودکان مسیحی کینه و نفرت به یهودیان را تدریس میکردند؟ مگر شما نمیتوانید کشوری را در اروپا نام ببرید که همواره با یهودیان خوش رفتاری کرده باشد و آنها را مورد حقارت و خفت قرار نداده باشد. اجاقهای چوبی قرن ۱۵ هم در اسپانیا جای خود را در قرن بیستم به کارخانه های عظیم یهودی کشی در آلمان دادند تا به این جنایات صورت صنعتی دهند. لقب «ملت خداکش» توسط پاپ ها بصورت رسمی نوشته شده بود و وظیفه روحانیون مسیحی آموزش و پخش آن بود. آنوقت دیدار پاپ اعظم مسیحیان در سال ۲۰۰۵ به تقلید از پیشگام خود ژان پل دوم که در کنیسای رم حضور یافته بود، در کنیسای کلن آلمان حیرت انگیز و اعجاب آمیز نیست؟!

البته این افتخار آمیز است و از طلوع خورشید پس از ظلمت شب سخن میگوید.

باش تا صبح دولتت بدمد کین هنوز از نتایج سحر است

\*\*\*

«گرگ با بره خواهد زیست، پلنگ در کنار آهو خواهد خوابید، گوساله و بچه شیر... بدنبال کودکی خردسال حرکت خواهند کرد. گاو و خرس با هم چرا خواهند کرد و نوزادان خود را با هم خواهند خوابانید... دیگر در تمامی کوه من آزار و دشمنی وجود نخواهد داشت...»

از اشعیا نبی پیامبر بنی اسرائیل

بلکه یک گربه زیبای پوست پلنگی است که وقتی او را برای بار اول دیدم از من فرار کرد اما «جین جی» گرگن او را در دهان گرفته سرش را با زبان بزرگش لیس میزند، در کنار هم غذا میخورند و با هم بازی میکنند. اگر «جین جی» اراده کند در یک لحظه میتواند گرگن «میتسی» را با دندانهایش خرد کند و اگر «میتسی» تصمیم بگیرد با حرکت سریع چنگهایش در آن واحد میتواند چشم «جین جی» را در آورد ولی خدا را شکر نه این پیش آمده و نه آن. این دو حیوان باصطلاح دشمن ارثی در زندگی ما روحی شاد و غم زنا دمیده اند. اما افسون آنچه پیش حیوانات ممکن است، گوئی نزد انسانها امکان ندارد.

\*\*\*

صحنه های دلخراشی که از جابجا کردن خانواده های یهودی از غزه در جراید و از تلویزیونها پخش شد مرا مانند دیگران اندوهگین کرد و در فکر فرو برد. آخر وجود چند هزار یهودی در میان صدها هزار فلسطینی چرا باید غیر ممکن و ناشدنی باشد. چرا کشوری که در حال بوجود آمدن و پا بعصره جهانی گذاشتن است میلاد خود را با شعار همزیستی با هموزاده های خود و بطور کلی با تمام انسانها آغاز نمیکند. آیا در فلسطین فردا بسان عربستان سعودی امروز یهودیان غیر قابل معاشرت خواهند بود؟ آیا در فلسطین فردا زنان یعنی نیمی از شهروندان همانند اغلب کشورهای عربی بکنار زده شده از وجودشان بهره ای برده نخواهد شد؟ آیا در فلسطین فردا حکم اعدام کماکان مانند تمام کشورهای عربی رایج خواهد بود و سر انسانها را چون کوسفندی خواهند برید؟ امید مایه زندگی است و بعضی از لحظات زندگی انسان را به آینده امیدوار میکند.

\*\*\*

دیشب تلویزیون «آرته» مشترک فرانسه و آلمان کنسرتی برهبری «دانیل بارن بوئیم» اسرائیلی پخش میکرد. اعضاء این ارکستر را که رهبر آن با همکاری انوار سعید فلسطینی در سال ۱۹۹۶ بوجود آورد، نوازنده هائی به ملیت های اسرائیلی، فلسطینی، سوریه ای، مصری، اردنی و اسپانیایی تشکیل میدهند. دیشب این کنسرت در کاخ بزرگ هنر در رامله اجرا میشد. دولت اسپانیا برای تسهیل رفت و آمد نوازندگان به همه آنها یکی یک گذرنامه دیپلماتیک داده بود شاید تا بحال سمفونی کنسرتانت موتزارت و سمفونی شماره ۵ بتھون آنقدر برای من دلچسب نبود. آخر تصورش را بکنید «خواهر» آن فلسطینی که خود را در میان یهودیان